

اگر مارکس زنده بود در باره نبرد طبقاتی کنونی در ایران چه می گفت؟

سخن روز شماره: ۷۴ (۳۰ مهر ۱۳۹۷)

دیشب مطالعه ی مجدد «هیجدهم برومر لوئی بناپارت» را باری دیگر به پایان رساندم و بسیار لذت بردم و آموختم. در این اثر مارکس قله ی ژورنالیزم انقلابی را می آموزاند که در دریافت و شفاف ساختن تضاد منافع طبقات و لایه های در جامعه خلاصه می شود.

درک این تضادها است که به خواننده امکان می دهد به علت علّی وقایع پی ببرد. برای نمونه، در این روزها وزیران دیگری از کابینه ی حسن روحانی استعفا داده اند، دیگران استیضاح شدند و رفتند. آیا علت استعفای وزیر راه و شهرسازی ادعایی است که مطرح می کند و آن را گویا «حیث اخلاقی» می داند که در استعفانه خود ذکر کرده است؟ آیا می توان او را مدافع «قانون» دانست که ادعا می کند و بی مهابا می نویسد: «سه اصل پایبندی به قانون، احترام به مالکیت و اقتصاد بازار رقابتی» در ایران جمهوری اسلامی به خطر افتاده است؟ آیا علت «سطح تفاوت دیدگاه از حیث اخلاقی» گویا علت استعفا و «زار زدن» (مارکس) اوست؟ و یا علت، شکست همه جانبه و قطعی سیاست اقتصادی بورژوازی حاکم در همه ی لایه های آن در ایران کنونی است که مارکس در اثر خود برای آن دوران در نبرد طبقاتی در فرانسه با توانایی شگفت انگیز ترسیم می کند و در پس ظاهر وقایع سرشت انقلابی شرایط رشد یا بنده ی نبرد طبقاتی را قابل دریافت می سازد؟

توانایی ژورنالیزم انقلابی ای که با وجود چاپ ریز و کمرنگ کتاب با ماشین تحریر حتی برای چشم کهنسال نیز چاره ای جز ادامه مطالعه هیجان انگیز تا دم دم های صبح نمی گذارد؟

وظیفه این سطور بازتولید مضمون نظرات مارکس در این اثر داهیانه نیست که اما مطالعه ی آن برای درک شرایط کنونی نبرد طبقاتی در

ایران و شناخت وظایف توده‌ای‌ها و دیگر نیروهای چپ و میهن دوست در ایران انکارناپذیر است. مارکس در این کتاب با شکافتن تفاوت و نشان دادن تضاد منافع لایه‌های متفاوت بورژوازی صنعتی، مالی، بازرگانی از یک سو، و سواستفاده‌ی آگاهانه حاکمان را از نیاز و منافع دهقانان و پرولتاریا نشان می‌دهد. نشان می‌دهد که حاکمان چگونه با بازی‌های سیاسی خود به منظور حفظ منافع طبقاتی خود، توده‌های دهقان و پرولتاریا را در مراحل متفاوت به «اسب‌گاری علویه‌ی خانم» (صادق هدایت) تبدیل می‌کنند که وظیفه آن کشیدن گاری در گل گیر کرده بورژوازی در ایران است که دویست سال است نتوانسته به وظیفه‌ی تاریخی خود عمل کند، گرچه توده‌های زحمتکش با چندین انقلاب و جنبش‌های ملی و مردمی به یاری آن آمده‌اند، همان‌طور که در فرانسه آن روزها نیز تحقق یافته است.

مارکس شکست سیاست بورژوازی را در همه‌ی ابعاد نشان می‌دهد. نشان می‌دهد که تقسیم زمین فئودال‌ها میان دهقانان توسط بناپارت اول پس از کودتا علیه انقلاب، اکنون با مالیات بر زمین و دیگر تصمیمات بورژوازی نابود می‌شود. مارکس این روند را چنین ترسیم می‌کند: «در زمان ناپلئون تقسیم زمین‌ها به قطعات کوچک در ده مکمل رقابت آزاد صنایع بزرگ نوظهور در شهرها بود. .. مرزهای قطعه زمین‌ها سنگر طبیعی بورژوازی علیه هرگونه هجوم فرمانروایان سابق بود. ولی در جریان قرن نوزدهم جای فئودال‌ها را رباخواران شهری، جای عوارض فئودالی زمین را رهن و جای مالکیت اشرافی بر زمین را سرمایه بورژوازی گرفته است. ..» (ص 104).

در ایران نیز اکنون چنین وضعی حکمفرماست. بورژوازی حاکم با دستگاه دیکتاتوری ولایی خود همه‌ی دستاوردهای گذشته روستا و زحمتکشان شهری را که دستاورد انقلاب بزرگ بهمن مردم ایران است، از دستشان خارج ساخته است. فقر و بیکاری، بی‌خانمانی و بحران فزاینده اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی و .. را جانشین آن ساخته است. آن وقت زید آبادی‌ها و دیگرانی نیز که خود را "چپ" می‌نامند، می‌خواهند نفس مبارزه‌ی اعتراضی-انقلابی توده‌های زحمتکش را «از دلهره‌ی آیند» وحشتناک هرج و مرج بند آورند» (مارکس، همانجا ص 97) و تسلیم به شرایط بربرمنشانه حاکم و رضامندی برای ادامه زندگی کنونی را به آن‌ها و تن دادن به شرایط غارت و سرکوبگر حاکمان را به آن‌ها توصیه می‌کنند.

واقعیت مادی- عینی نبرد طبقاتی در ایران اما نشان می‌دهد و هر روز از نو می آموزاند که مبارزه ی متین و هوشمندانه ی اعتراضی- اعتصابی زحمتکشان بدون هر نوع شتابزدگی و چپ روی به پیش می‌رود و سنگرهای جدیدی را تسخیر می‌کند و «دروازه شهرهای ناگشوده را» می‌گشاید (اط، با پچیچه پاییز). این تنها راه انقلابی در پیش روست برای گذار از دیکتاتوری و برپایی ایرانی شکوفا که دارای دورنمای توسعه ی مردمی- دمکراتیک و ملی- ضد امپریالیستی است.

چپ انقلابی و همه ی نیروهای میهن دوست در برابر وظیفه‌ای تاریخی خود به منظور گذار حتی المقدور کم درد و مسالمت آمیز از شرایط کنونی مسئولیتی سنگین برعهده دارند. بدون کوشش برای بردن خواست تنظیم یک برنامه جایگزین مردمی- دمکراتیک با جهت گیری سوسیالیستی برای آینده ی ایران، پرچم مبارزاتی تاریخی برای مرحله ی کنونی نبرد طبقاتی در ایران برافراشته نخواهد شد و نبرد سردرگم و سرگشته ادامه خواهد یافت. راه حلهای بورژواآمابانه برای ایران در شرایط سلطه ی سرمایه امپریالیستی به طور همه جانبه با شکست روبرو شده است. امکان رشد بورژواآمابانه در ایران وجود ندارد. تجربه این را بارها به ثبوت رسانده است. کوشش مبارزان اعتصابی برای طرح خواست و شرایط و مضمون چنین برنامه‌ای هر روز شفافتر و صریح تر مطرح می‌گردد. مبارزان خواستار آن هستند که به اقتصاد سیاسی- امپریالیستی- اسلامی پایانی قطعی و همه جانبه داده شود.

طرح این خواست توده های مبارزه در جریان «پراتیک انقلابی» آن ها در نبردهای سهمگین کنونی در ایران آن زنجیره ی عینی و ذهنی را در اختیار مبارزان قرار می‌دهد که دور محور آن باید جایگزین خود را - برنامه ب - را تنظیم و در برابر برنامه ضد مردمی و ضد ملی - بورژوازی حاکم داخلی و متحدان خارجی آن در محافل مالی امپریالیستی به شعار و پرچم مبارزه در نبرد طبقاتی کنونی در ایران قراردهند. دست به کار شویم!

می‌گذارم کنده‌ای هیزم در آتشدان
شعله بالا می‌رود پُرسوز
سیاوش کسراییی، منظومه آرش کمانگیر